

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

بنام خدا

پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل روز بیست دوم آذرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نشست علمی با موضوع "مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی" به مناسبت هفته پژوهش برگزار کرد.

دکتر دهقانی فیروز آبادی سخنرانی خود را با موضوع "مسئولیت نظریه روابط بین الملل در قبال نظم بین المللی عادلانه" با تعاریف مختلفی از نظم در روابط بین الملل شروع کردند.

گفتند تعاریف مختلفی از نظم در روابط بین الملل وجود دارد و اتفاق نظری در این زمینه نیست. نظریه ها هم هر یک به گونه ی نظم را تعریف می کنند. چندین تعریف از نظم در رشته روابط بین الملل وجود دارد. گاهی نظم مساوی با نظام بین الملل گرفته می شود که ناظر به رفتار متقابل کنش، واکنشی بین کشورهاست. معنای دوم و متعارف تر، نظم به مثابه رفتار الگومند هست. تلقی و تعریف سوم، قواعد و مقررات حاکم بر روابط بین کشورها یا مقررات حاکم بر نظام بین الملل می باشد. چهارم هم که تعریف جامعتری است نظم بین المللی را عبارت از الگوی پایداری از ترتیبات بین المللی هدفمند، در روابط بین الملل می داند.

براین اساس سه نوع تعریف از نظم در نظریه های مختلف روابط بین الملل هست. یک نظم قدرت محور که در واقع رفتار الگو محور بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین کشورها ایجاد می شود. نظریه های ریالیستی هم نظمی را مطرح می کنند که در پرتو ایجاد منافع خاصی برای بازیگران بین المللی در چارچوب ارزشها و هنجارهای لیبرال ایجاد می شود. سوم نظم هنجار محور است که در این تعریف، الگوهای پایدار و ترتیبات هدفمند پیش از آنکه مبتنی بر چگونگی توزیع قدرت و منافع ناشی از نظم لیبرالی باشد، مبتنی بر ارزشها و هنجارهای مشترک انسانی است که ایجاد می شود، ارزشهایی که انسانها یک عمر به درستی بر آن باور دارند. به نوعی یک تلقی از این نظم را در نظریه های مکتب انگلیسی از جمله نظریه هدلی بول می بینیم. نسبتی بین نظم بین المللی و عدالت بین المللی است. البته با تعریف خاصی، که به گفته بول نظم باید در خدمت عدالت باشد و عدالت هم نباید نظم را تهدید کند. بنابراین کشورها (قدرت های بزرگ) بر اساس هنجارهایی، نوعی توازن بین عدالت و نظم ایجاد کرده اند. بنابراین نظم عادلانه بین المللی بیشتر در قالب سومین تعریف و تلقی از نظم بین المللی یا نظم هنجار محور قابل طرح و بحث هست که این هنجارها قانداً باید عادلانه و بر اساس عدالت باشند. البته عدالت ذاتی و عدالت توافقی را داریم. بحث از نظم بین المللی عادلانه ذاتی که مبتنی بر رعایت استعدادها و

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

استحقاق‌های بازیگران بین‌المللی خواهد بود که فعلاً دست یافتنی نیست. بنابراین حداقل می‌شود عدالت را به صورت توافقی در نظر گرفت. اگرچه همه استعدادها و استحقاق‌ها رعایت نمی‌شود، حداقل نظمی بین‌المللی ایجاد شود که بتواند مورد توافق قرار گیرد.

اما پرسش این هست که نظریه روابط بین الملل برای چیست و آیا مسئولیتی در قبال نظم بین المللی عادلانه یا مطلوب دارد؟ پاسخ بستگی دارد که چه ماهیت و هدفی را برای روابط بین‌الملل در نظر داشته باشیم. دو دیدگاه نظری برای پاسخ به این سؤال وجود دارد. بر اساس یک دسته بندی کلی در روابط بین‌الملل دو رهیافت کلی نظریه اثبات‌گرا و فرا اثبات‌گرا داریم که هر کدام براساس یک تعریف و تلقی از علم و نظریه یا فلسفه دانش هست که در فلسفه اسلامی با عنوان حکمت نظری و عملی شناخته می‌شود و از فلسفه ارسطو اخذ شده است. دیدگاه اثبات‌گرایی که نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل در آن قرار می‌گیرد و مصداق بارزش رفتارگرایی هست، حکمت نظری را بیشتر در چارچوب یک تلقی خاصی از علم (science) مطرح می‌کند که هدف دانش را کشف واقعیت‌ها و توضیح و تبیین هست‌ها و نیست‌ها می‌داند. نظریه کاملاً به صورت تجربی و تبیینی تعریف می‌شود. مجموعه از گزاره‌های تجربی آزموده شده و مقبول و مجموعه‌ای از تعمیم‌های تجربی مستند در مورد روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌الملل را تبیین می‌کند. نظریه در چارچوب دیدگاه اثبات‌گرایی، دارای ماهیتی تجربی، عینی، خنثی، بیطرف و رها از ارزش می‌باشد. بر این اساس می‌توان جدایی کامل ارزش و دانش یا نظریه و عمل را دید. با این فرض که بین پدیده‌های بین‌المللی، روابط علی وجود دارد و الگوهای پایداری در چارچوب روابط علی در روابط بین‌الملل وجود دارد؛ هدف نظریه تبیین به معنای کشف روابط علی حاکم بر پدیده‌های بین‌المللی و باز نمایی امر واقع یا واقعیت‌های بین‌المللی می‌باشد. نظریه، این روابط و الگوهای علی را جهت حل مسائل و مشکلات نظم وضع موجود و بازسازی آن کشف و توضیح می‌دهد. مسئولیت نظریه حفظ نظم موجود، استمرار و بازسازی آن است و باید توضیح دهد که نظم بین‌المللی چگونه هست و چگونه شکل می‌گیرد و چگونه می‌شود با آن کنار آمد. این نوع نظریه کلاً محافظه کار است و قضاوت عینی را جایگزین قضاوت ارزشی می‌کند و در چارچوب آن امکان تغییر چارچوب بین‌المللی وجود ندارد و مطلوبیت هم ندارد. هدف نظریه تغییر وضع و نظم موجود نیست و قرار نیست انسان را به وضع بهتری برساند. روابط بین‌الملل مسئولیتی در قبال ارزیابی نظم و وضع بین‌المللی موجود و نظم بین‌المللی عادلانه ندارد.

اما رهیافت فرا اثبات‌گرایی در قالب حکمت عملی (فلسفه عملی) مطرح می‌شود که دانش را معطوف به بایدها و نبایدها و پدیده‌هایی که از رفتار و عمل انسان بوجود می‌آیند می‌داند. این دیدگاه، علم و دانش را

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

غایت مند می داند و دانش سیاست و نظریه روابط بین الملل هم غایت مند است. باید در رشته روابط بین الملل رابطه و نسبت بین دانش و هدف در نظر گرفته شود. غایت آن هم زندگی خوب و فضیلت مند و سعادت مند انسان هست. دانش روابط بین الملل مجموعه‌ی از دانش با هدف عملی و کاربردی و در چارچوب فلسفه عملی دانش است. همانطوریکه در علم سیاست، ارسطو قائل به این هست که علم سیاست توضیح نمی دهد که شهر چگونه کار می کند، بلکه باید توضیح بدهد که چگونه و با چه ابزارهایی می شود خوب زندگی کردن در شهر را ارائه داد.

**دکتر فتح الهی رئیس پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی خود با عنوان تحقق علوم انسانی جهانی، الگویی برای نظم جدید بین الملل را چنین آغاز کردند؛**

علوم انسانی به دنبال مطالعه نظم در شخصیت و زندگی انسان و جوامع انسانی از جمله مطالعه نظم بین المللی می باشد که یک کار نظری است و بررسی می کند که چه نظام هایی وجود دارد یا در گذشته وجود داشتند و مختصات هر نظامی چگونه می تواند باشد و نظام مطلوب چیست و چه نظریه هایی در این رابطه ارائه شده است. اما علوم انسانی نمی تواند محدود به مطالعه و نقد نظری و حتی ارائه نظریه جدید باشد. بلکه باید متوجه به حقیقت دیگری باشد که در ورای این کارهای نظری وجود دارد و آن ایمان و باوری است که نسبت به این نظام ها و نظریه های مربوطه وجود دارد، یا باید بوجود آید. در واقع نظریه پرداز باید به دنبال ایجاد باور به نظام و از جمله نظم بین المللی و حتی تخریب این باورها باشد. واقعیت های نظام بین الملل را هم باید در باورها و ایمانی که کشورها و جوامع ملی نسبت به آن دارند، جستجو کنیم. نظم تا زمانیکه مورد باور قرار نگیرد و استحکام نیابد، نمی توان به عنوان واقعیت در نظر گرفت. تغییر در نظم و ایجاد نظم جدید هم ابتدا باید در باورها و عمل جوامع انسانی و حتی آحاد مردم جای گیر شود.

اگر علوم انسانی صرفاً مربوط به اصحاب و دانشمندان علوم انسانی باشد، و به آن از منظر حکمت نظری نگاه کنیم. شاید به تعداد دانشمندان نظریه داشته باشیم. حتی یک فرد ممکن است که در سنوات کارهای پژوهشی خود نظریه های مختلفی را ارائه دهد. مبنایی نیست که اینها را به هم اتصال بدهد تا بتوان از یک فرایندی در سطح جهان که مورد اتفاق نظر باشد صحبت نمود. آن چیزی که عالم علوم انسانی باید به آن توجه کند، باوری هست که به این نظم و نظریه ها وجود دارد و باید وجود داشته باشد. نظام یک مفهوم اعتباری و امر نظری هست که وقتی به شکل باور در می آید، واقعیت پیدا می کند. پژوهش ها باید میزان این باورها و چگونگی شکل گیری

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

و ایجاد آنها را بررسی کنند. اینجاست که واقعیت‌های متفاوتی می‌تواند وجود داشته باشد. ممکن است مردم کشوری به نظم موجود باور داشته باشند و بعضی کشورها بی اعتماد باشند و باور نداشته باشند. در جامعه ای باور به نظم و عمل به نظم قوی و در جامعه دیگر ضعیف باشد، بنابراین رفتارها هم متناسب با آن خواهد بود. آیا می‌توان نظام و آرمان‌های دیگری به جای حق و توری پنج عضو دائم شورای امنیت داشت. این نظم موجود چقدر در باورهای جوامع و کشورها رسوخ دارد و چقدر ضروری است و پایداری دارد.

مسئولیت نظریه پرداز هم آن است که به دنبال ایجاد نظم و در پی تعالی ساختار و نظام باشد. علوم- انسانی که کیفیت پیدایش باور را بررسی می‌کند باعث می‌شود که این باورها دیده شوند و قابل رویت شوند. اگر در تحلیل نظم موجود اتفاق نظر باشد باور بوجود می‌آید. باورها در تعامل با هم ایجاد هویت می‌کنند و حتی در تعامل جهانی می‌توانند هویتی از خودشان نشان دهند که بتوان از علوم، انسانی و نظری بین المللی و جهانی صحبت نمود. لذا علوم انسانی دارای ماهیت جهانی و بین المللی است و جایگاه واقعی خود را در تأثیر گذاری بر نظم نوین جهانی پیدا می‌کند. البته منافاتی هم ندارد که هر جامعه‌ی، علوم انسانی ملی و بومی خود را داشته باشد و داشته‌های خود را در معرض دیگران قرار دهد. با توجه به اینکه تکثر در علوم انسانی پذیرفته شده است؛ همزیستی با علوم انسانی‌های متعدد ممکن و میسر خواهد بود. (وحدت در عین کثرت دارد)، پیشرفت در جامعه مبتنی بر علوم انسانی هم در تعارض با پیشرفت جوامع دیگر نخواهد بود و همین امر می‌تواند زمینه ساز صلح جهانی شود. علوم انسانی وقتی وجود دارد که کیفیت حل و فصل اختلافات کشورها توأم با آرامش و نزاکت و مبتنی بر قانون صورت بگیرد و ارتقای دائمی در مناسبات بین المللی رخ دهد. قدرت اصلی قدرت باورهای کشورها و جوامع است و نظام بین المللی که بر اساس استقلال قدرت‌های ملی کشورهای مختلف شکل گرفته باشد و می‌تواند مورد باور جهانی قرار بگیرد.

جامعه‌ی اسلامی می‌تواند نقش و سهم خود را در این فرآیند جهانی سازی علوم انسانی و در به وجود آوردن علوم انسانی جهانی مبتنی بر مبانی اسلامی ایفا کند. بومی سازی، کار بومی برای شکل دادن به علوم انسانی جهانی و اسلامی است. علوم انسانی ملی و بومی، هویت ملی را پشتیبانی می‌کند و علوم انسانی جهانی باعث شکل گیری هویت و زندگی بین المللی خواهد شد. تحقق علوم انسانی جهانی الگویی برای نظم بین المللی جدید است. درک جایگاه علوم انسانی بومی و ملی هم با توجه به جایگاه هویت ملی در مواجهه با دیگر هویت‌ها میسر می‌گردد. هویت پیدا کردن، مسئولیت پذیر می‌کند و هویت ملی پایه مشارکت در علوم انسانی جهانی و نظام

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

بین المللی است. انسانها به میزانی که باور دارند و ایمان پیدا می کنند از مواهب و مسئولیت های باور خود بهره مند می شوند و به نوعی احساس راحتی می کنند.

علوم انسانی، علوم فرهنگی، روشنفکری و هویتی است و فرهنگ و روشنفکری هم در جامعه اسلامی - ایران، امر عمومی شده، مردمی و مردم سالار است. مردم سالاری هم فرهنگ مدیریت جامعه مبتنی بر علوم انسانی می باشد. علوم انسانی سلطه پذیر نیست و بسان یک موجود زنده اتفاقاً بر اصحاب علوم انسانی حکومت دارد و نه اینکه تحت سیطره آنها باشد. علوم انسانی فی نفسه می تواند دارای مسئولیت اجتماعی باشد. مسئولیت اجتماعی علوم انسانی را نمی توان به مسئولیت عالمان و متولیان علوم انسانی فرو کاست. مسئولیتی است که نظم پذیری بین المللی را باعث شود تا بتواند الگویی برای نظم جدید بین المللی نیز گردد. به گونه ای می توان گفت که علوم انسانی همان نظام بین الملل است و نظام بین الملل دارای ماهیت علمی می باشد. نظام بین الملل باید ماهیت علوم انسانی داشته باشد و باید مثل علوم انسانی، مسئولیت پذیر باشد. نظام بین الملل پایدار و باثبات آن نظامی است که همه، خود را سهم در شکل دهی و مدیریت آن احساس کنند.

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

داود غرایاق زندی عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی سخنرانی خود را با عنوان الزامات مفهومی نظریه پردازی در روابط بین الملل نیز چنین آغاز کردند که:

در حال حاضر، نظمی بین المللی، موجود و در جریان است. هر نظمی، خواه از منظر موافق یا مخالف، نیازمند بازنگری است؛ زیرا موافقان اعم از سازندگان یا مشارکت کنندگان سعی دارند که آن را ارتقا دهند تا ماندگاری آن را افزایش دهند و مشارکت کنندگان که از نظم موجود بهره مند و رضایت دارند، با مشارکت بیشتر در حفظ، تداوم و یا حتی ارتقای آن در راستای منافع خود عمل خواهند کرد. مخالفان نیز با ارزیابی نظم موجود موافقند زیرا یا آن را به نفع خود نمی بینند، یا جایگاه خود را در این نظم مناسب نمی دانند و یا از نظر هویتی به دنبال تغییر نظم موجود یا ایجاد بلوک جدید و یا ایجاد یک نظم مناسب جدید بین المللی هستند. اگر به دنبال کسب منفعت بیشتر باشند، امکان بازنگری و اصلاح نظم موجود بین المللی قاعداً باید در دستورکار قرار گیرد؛ زیرا این به نفع دولت های حافظ وضع موجود هم است و با جذب نیروی مخالف، آن را از مخالفت به مدافع وضع موجود سوق می دهد. اگر تمایلات یک واحد سیاسی یا بخشی از کشورها بر این باشد که به دنبال جایگاه مناسب تری در نظم بین المللی هستند و در حال حاضر از موقعیت خود رضایت ندارند، در این صورت امکان بازنگری و بازبینی در نظم موجود امکان پذیر است به شرطی که جایگاه مورد درخواست قابل قبول برای موافقان باشد و یا مورد اعتراض موافقان نظم کنونی نباشد و نظام بین المللی هم انعطاف لازم برای بهبود موقعیت یک یا چند بازیگر را داشته باشد؛ این روش هم برای موافقان نظم کنونی مناسب است زیرا از نشانگان قابلیت های آن نظم، در جذب و پذیرش نیروهای مختلف با کمترین تغییر است. اما اگر این امکان مورد چالش قرار گیرد و جایگاه مناسب برای نظم کنونی توسط سازندگان و حافظان نظم بین المللی مورد قبول نباشد، امکان درگیری در نظم بین المللی و به چالش کشیدن آن، توسط نیروهای خواهان تجدیدنظر، ممکن است و اگر تقاضا برای آن جایگاه مطرح شده باشد و مورد مخالفت قرار گرفته باشد، امکان کارهای گریز از مرکز افزایش خواهد یافت. اگر در نهایت یک واحد سیاسی یا جمعی از آنها با نظم کنونی مشکل هویتی دارند و زیست در آن را مغایر با ارزش های خود بدانند و یا به شدت منتقد هستند و آن را نظم قابل قبول و مناسب ندانند، موضوع تجدیدنظرطلبی در دستورکار قرار می گیرد.

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل دهی به نظم جدید بین المللی

در اینجا با دو موضوع مواجه خواهیم شد: نخست توان و امکان کسب منفعت، یافتن جایگاه مورد انتظار و در نهایت امکان و توان تغییر و تحول است. دیگری ضرورت انجام این کار است. این دو موضوع هدف از این کار را مشخص می‌سازد. رابطه ضرورت و توان، نیاز به اصلاح، تغییر و یا جایگزینی را روشن می‌سازد.

برای اصلاح، تغییر و جایگزینی نظام بین‌المللی، نیازمند ۵ معیار بسیار اساسی است: نخست، دقت و درک عمیق از نظم کنونی، ضرورت اصلاح، تغییر و یا جایگزینی آن؛ دوم، عملی بودن تغییر نظم بین‌المللی؛ سوم، ارزیابی درست و مناسب از نظم کنونی بین‌المللی؛ چهارم، اطمینان از مؤثر بودن نظم بین‌المللی جدید و در نهایت، اجتماعی کردن این نیاز و ضرورت اصلاح، تغییر و جایگزینی برای رسیدن به این ۵ اصل محوری به نظریه نیاز است. نظریات هم عمدتاً یا تبیینی هستند، یا تحلیلی و یا انعکاسی هستند. نظریات واقع‌گرایانه و نواقح‌گرایانه به دنبال توصیف مناسب و اصلاح هستند؛ نظریات تحلیلی به دنبال تغییر و تحول و تشریح و نظریات انعکاسی به دنبال جایگزینی و آرایه نظم جدید هستند. به طور متعارف انتظار از نظریه این است که سه کارکرد مهم را انجام دهد: توصیف مناسبی از واقعیت یا امر واقع آرایه کند. تشریح مناسبی از سازوکار، روند و یا فرایند نظام بین‌الملل و مشکلات و مسایل آن داشته باشد و در نهایت، راه‌کارهایی برای اصلاح، تغییر یا جایگزینی آن آرایه دهد.

### الزامات مفهومی نظریه پردازی در روابط بین‌الملل:

هر نوع نظریه‌ای در روابط بین‌الملل باید رویکرد خود را به ۱۲ مفهوم محوری در روابط بین‌الملل روشن سازد: اصل حاکمیت/اصل همبستگی؛ اصل قدرت/اصل عدالت؛ اصل خشونت/اصل صلح؛ اصل انسان‌گرایانه/انسان‌مدارانه؛ اصل نظام بین‌الملل/جامعه بین‌الملل؛ اصل تکنیک/اصل ایده؛ اصل رهبری/مشارکت؛ تداوم/تغییر؛ منفعت/ارزش؛ تحولی/انقلابی؛ اصل کارگزاری/ساختارمحوری و اصل آنارشیک/حکمرانی، اینها ۱۲ الزام مفهومی مورد نیاز در نظریه پردازی روابط بین‌المللی است.

هر نوع نظریه پردازی در مورد روابط بین‌الملل در ابتدا و به ضرورت باید از مباحث تبیینی شروع شود؛ زیرا نظریه در برابر واقعیت نیست بلکه نظریه برای تبیین واقعیت و به آزمون گذاردن آن است. هرگونه تغییر نظم بین‌المللی نیازمند امکان، ضرورت و مطلوبیت نظم جدید را دارد. در اینجا موضوع نگاه مبتنی بر پیشرفت مهم است. اصل کارگزاری (تناظر میان حق/قدرت) برای پیشرفت و ترقی و رویکرد اخلاقی، موضوع بسیار حساسی است.

### تهیه و تنظیم توسط کارشناس پژوهشکده: رهبر نصیری